

۹۱/۷/۳

• دریافت

۹۱/۱۲/۱۲

• تأیید

تحلیل انتقادی الهیروغلیفیه و القرآن الکریم، نوشتهٔ سعد عبدالمطلب عدل

محمد موسوی بفرویی*

زهرا عباسی**

چکیده

در زمینهٔ حروف مقطعهٔ قرآنی (حروف بخش‌بخش شده در اوایل ۲۹ سورهٔ قرآن کریم) از دیرباز تاکنون نظرات و تفاسیر مختلفی وجود داشته که یکی از جدیدترین آن‌ها، نظر سعد عبدالمطلب است. او پژوهشگری مصری است که در کتابش، هیروگلیف در قرآن، بر این ادعا تأکید دارد که توانسته است با استفاده از «هیروگلیف» (زبان مصری باستان)، حروف مقطعهٔ قرآن را رمزگشایی کند. این مقاله در ابتدا نظرات گوناگون دربارهٔ حروف مقطعه را بررسی می‌کند و پس از معرفی هیروگلیف، به جست‌وجوی میزان صحت و سقم نظر نویسنده در زمینهٔ رمزگشایی حروف مقطعه با استفاده از هیروگلیف می‌پردازد. سپس نظر نویسنده و نتایج به‌دست‌آمده از آن با نظرات دیگر متخصصان در این زمینه مقایسه می‌شود تا میزان توانایی مدعی مذکور در این باب مورد بحث و بررسی قرار گیرد و وجه اختلاف نظر در این خصوص نیز بیان گردد.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، حروف مقطعه، عبدالمطلب عدل، نقد هیروگلیف.

mohamad_smm@yahoo.com

* استادیار زبان و ادبیات عربی - دانشگاه سمنان

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

مقدمه

تحلیل و تفسیر کلام تلاشی است به منظور شناخت پیام‌های متن تا با قرار دادن متن در چارچوب اجتماعی و تاریخی، پس‌زمینه‌های آن را بیان کند. در تمام مقالات و تحقیقات در زمینه تحلیل متن، مفهوم کلام (discourse) جایگاهی محوری دارد. محققان گوناگون در خصوص تحلیل متن دیدگاه‌هایی متفاوت دارند. گروهی از آن‌ها بر متن کلام تمرکز می‌کنند، گروهی بر مخاطبان و گروهی نیز بر مجال و میدان کلام و میزان تطابق آن با شرایط و اقتضای حال. این تفاوت‌ها باعث می‌شود که تفسیرهایی گوناگون از یک متن به دست آید.

حروف مقطعه، به‌گفته اغلب مفسران و قرآن‌پژوهان، از متشابهات قرآن است که از این قاعده مستثنا نبوده و به دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی ختم شده است. مفسران، از گذشته تاکنون، همواره کوشیده‌اند به شرح و تفسیر آن پردازند تا شاید بتوانند به راز ژرف و معنای آن دست پیدا کنند.

این بار یک قرآن‌پژوه مصری به‌نام سعد عبدالمطلب عدل تفسیر جدیدی از این حروف ارائه کرده است. او از منظری متفاوت به این موضوع نگریسته و با به‌کارگیری زبان مصری کهن در این حوزه، موفق به تألیف اثر مهم خویش به‌نام الهیروغلیفیه و القرآن الکریم شده است. وی صاحب پژوهش‌های متعددی در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا، تاریخ ادیان، ادیان تطبیقی، زبان‌شناسی و مصرشناسی است. این پژوهشگر بیان کرده که توانسته است، در سایه لغت باستانی مصر، حروف مقطعه قرآن را رمزگشایی و تفسیر کند؛ چیزی که تاکنون هیچ‌یک از مفسران و علمای دین موفق به انجام آن نشده است.

هیروگلیف (hieroglyph) به‌معنای کنده‌کاری مقدس است. این واژه یونانی است و دو بخش دارد: hieros به‌معنی مقدس و glupho به‌معنی کنده‌کاری است. به‌کار بردن این واژه به این دلیل بود که وقتی برای نخستین بار یونانیان قدیم آن را دیدند، تصور کردند که این نوشته‌ها را کاهنان برای منظورهای مقدس کنده‌کاری کرده‌اند. آن‌ها تصور نمی‌کردند که این نشانه‌های متونی عادی از زبان نوشتاری مصریان باستان باشد.

مؤلف در فصل اول این کتاب، به صورت اسلوبی، حروف مقطعه آغاز ۲۹ سوره قرآن را دسته‌بندی نموده و درباره‌شان تحقیق کرده است. در هر فصل، با استناد به فرهنگ زبان مصری باستان، شکل نوشتاری قدیمی آن‌ها را ارائه و سپس معانی مختلف هریک از اجزای این حروف را نقل می‌کند. او برای تأیید درستی معانی و تفسیری که به آن دست یافته، از کتاب‌های سیره و سنت رسول خدا(ص) استفاده کرده است.

این مقاله در ابتدا به آرای مختلف در زمینه حروف مقطعه می‌پردازد و سپس چند مثال می‌آورد از حروف مقطعه‌ای که سعد عبدالمطلب با زبان مصری باستان (هیروگلیف) رمزگشایی کرده است. سپس به نقد و بررسی نتایج حاصل می‌پردازد و در انتها یافته‌ای تازه در نقد این مطالب ارائه می‌کند.

نظرات مختلف در زمینه حروف مقطعه

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در قرآن، حروف مقطعه است؛ حروفی که باعث تعجب، ابهام و شیفتگی بسیاری از قرآن‌پژوهان، مفسران و دانشمندان اسلامی گشته و باعث شده است که در این زمینه نظرات گوناگونی ارائه دهند. این حروف مقطعه یا بخش‌بخش شده حروفی هستند که در ابتدای ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن آمده‌اند و از آنجایی که باید به صورت قطعه‌قطعه و جدا جدا خوانده شوند، به آن‌ها حروف مقطعه می‌گویند. این حروف به شکل‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که، از حیث شماره، می‌توان آن‌ها را به حروف مقطعه یک حرفی، مانند «ص» و «قی»، دو حرفی، مانند «حم»، «طه» و «یس»، سه حرفی، مانند «الر» و «طسم»، چهار حرفی، مانند «المص» و «المر» و پنج حرفی، مانند «کهیعص» و «جمعسق»، تقسیم کرد. این حروف یکی از متشابهات قرآنی محسوب می‌شود که تاکنون مفهوم دقیق آن بر کسی روشن نشده است. البته، در طول تاریخ اسلام، برای بازشناسی آن‌ها کاوش‌ها و بررسی‌های فراوانی صورت گرفته و در عصر حاضر هم از کامپیوتر برای بررسی و محاسبه ویژگی‌های آن کمک گرفته شده است. از جمله کسانی که تلاش کرده‌اند از طریق کامپیوتر پی به اسرار حروف

مقطعه ببرند، ارشاد خلیفه، قرآن پژوه بزرگ مصری، است که با استفاده از کامپیوتر به این نتیجه رسیده که حروف مقطعه استفاده شده در یک سوره نشانه دار، بیش از سایر حروف الفبای به کاررفته در همان سوره است. مثلاً در سوره «ق»، که با حرف مقطعه «ق» آغاز شده است، نسبت این حرف، بدون استثنا، از همه سوره های قرآن بیشتر است (خلیفه ۱۳۵۲: ۲۵).

این نتیجه گیری یکی از جدیدترین نظراتی است که پیرامون حروف مقطعه ارائه شده است، اما آراء و دیدگاه های فراوان دیگری نیز از گذشته تاکنون وجود داشته که به اجمال به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می کنیم.

نماد نامها و صفات خدا

برخی از مفسران معتقدند که هر کدام از این حروف اشاره به اسمی از صفات و اسامی خداوند دارد و از آنجایی که این اسامی و صفات از چند حرف تشکیل شده اند، از هر کدام آن ها حرفی برداشت شده و به صورت جداگانه در این حروف مقطعه قرار گرفته و در ابتدای بعضی از سوره های قرآن آمده است. مثلاً درباره «الم» گفته شده که «الف» به انا، «لام» به الله و «میم» به اعلم اشاره دارد که به جای «انا الله اعلم» آمده است (الطبرسی ۱۴۰۳: ۱/۳۳).

همچنین از ابن عباس نقل شده که ممکن است «الف» به اولویت، ازلیت و ابدیت خداوند، «لام» به اسم مبارک لطیف و «میم» به اسمی ملک، مجید و منان اشاره داشته باشد. و نیز گفته اند «کهیعص» یک نوع ستایش است از خداوند درباره خویش و «کاف» به کافی، «هاء» به هادی، «عین» به عالم و «صاد» به صادق اشاره دارد (طبری ۱۹۸۹: ۱/۲۰۷).

برخی نیز معتقدند که این حروف، بخش های اسم اعظم الهی هستند و هرگاه به شکل صحیح و همراه با بصیرت آورده شوند، اسم اعظم خداوند آشکار می شود؛ اسمی که با آن می توان در جهان هستی تصرف کرد و انسان های عادی به آن آگاهی ندارند (همان منبع: ۳۴).

عده ای همچون طبری و ابن کثیر نیز معتقدند که این حروف اسامی مختلفی

برای قرآن و سوره‌ها هستند؛ مانند حروف مقطعه «یس»، «طه» و «ص» که اسامی سوره‌های «یاسین»، «طاه» و «صاد» هستند که در ابتدای این سوره‌ها آمده‌اند.

پیشگویی آینده

این حروف، رموز و اشارات عددی هستند که به مدت دوام امت اسلامی اشاره می‌کنند. هنگامی که یهود «الم» را شنیدند، گفتند که زمان حکومت حضرت محمد (ص) کوتاه است و بیشتر از ۷۱ سال نمی‌شود، اما وقتی حروف دیگری همچون «الر»، «المص» و «المر» نازل شد، دانستند که حکومت ایشان طولانی خواهد بود (طبرسی ۱۴۰۳: ۱/۳۳). همین‌طور، کسانی معتقد بودند که آیه «الم غلبت الروم فی ادنی لارض» به این خبر اشاره می‌کند که مسلمانان در سال ۵۸۳ میلادی روم را فتح خواهند کرد، که چنین اتفاقی نیفتاد (رضا، بی‌تا: ۷/۳۵۱).

عادی بودن این حروف

قرآن از همان حروفی تشکیل شده است که مردم آن را می‌شناسند و با آن گفت‌وگو می‌کنند و می‌نویسند، اما این حروف گاهی به‌صورت جدا جدا و گاهی به‌صورت کلمه و جمله استفاده می‌شود تا به مردم نشان دهد که از آوردن چنین مواردی عاجزند. خداوند متعال با آوردن این حروف به تحدی با کفار پرداخته است و به آن‌ها می‌گوید اگر در معجزه بودن قرآن شک و تردیدی دارند، سوره‌ای و یا آیه‌ای همانند آن را بیاورند و اگر نمی‌توانند، اعتراف کنند که قرآن ساخته فکر بشری نیست و فقط وحی و معجزه پروردگار جهان است. خداوند در قرآن کریم در سوره «حدید»، آیه ۲۳ می‌فرماید: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله و ادعو شهداکم من دون الله ان کنتم صادقین».

سوگندهای خداوند به اسامی خویش

این حروف ریشه و اساس کتب آسمانی به زبان‌های مختلف و پایه و اساس اسامی خداوند و صفات شریف اوست؛ از این لحاظ، از عظمت و ظرافت عظیمی برخوردارند. از سوی دیگر، همین حروف اصول سخن مردم را تشکیل داده است و آن‌ها از این طریق به تفاهم می‌رسند و به ذکر خداوند می‌پردازند؛ بنابراین، خالق هستی به این حروف سوگند یاد کرده که قرآن و کتاب ازسوی اوست (طبرسی ۱۴۰۳: ۱/ ۱۵).

باید تأکید کنیم که، با وجود آرای مختلف در زمینه حروف مقطعه، هیچ‌کدام از این نظرات نظر دیگر را نفی نمی‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که همه آن‌ها می‌توانند به نوعی صحیح باشند. از این روست که این‌ها را از شمار «مثبتات» می‌دانند؛ یعنی هریک امری را اثبات می‌کند و هیچ‌یک مفاد دیگری را نفی نمی‌کند (جوادی آملی بی تا: ۲/ ۱۲۸).

دلایل انتخاب زبان هیروگلیف برای تفسیر حروف مقطعه ازسوی مؤلف

قرآن پژوه مصری، سعد عبدالمطلب عدل، با آگاهی از همه آراء و دیدگاه‌های مختلف درباره حروف مقطعه و با علم به اینکه محققان ریشه اصلی خط عربی را خط مصری می‌دانند و آن پیوندی نزدیک با زبان‌های خاور نزدیک دارد، به این مهم اقدام کرده است؛ چراکه در قدیمی‌ترین نمونه‌های به دست آمده، میان زبان ایشان با زبان سامی شباهت‌های زیادی یافت شده است. به همین دلیل، برخی مفسران معنی «طه» را به زبان نبطی «ای مرد» نوشته‌اند (عربی ۱۳۸۸: ۳۵).

مؤلف در این کتاب به توضیح و بیان ارتباط زبان عربی با زبان مصری قدیم می‌پردازد و به دلایلی اشاره می‌کند که باعث شده میان این همه زبان، هیروگلیف (مصری باستان) را انتخاب کند:

۱. زبان عبری همان زبانی است که رسالت پیامبران یهود، بعد از ابراهیم، اسحاق، اسماعیل و سپس یعقوب و پسرانش به آن نازل شده است. پیامبر خدا، یوسف، یکی از پسران یعقوب، در مصر بزرگ شد و بیشتر زندگی‌اش را در آنجا

زیست و به‌ناگزیر زبان مصری قدیم را نیک فرا گرفت. پس لازم بوده هرگونه پیامی از جانب خدا توسط ایشان به زبان مصری ابلاغ شود؛ حتی اگر ایشان پیوسته از زبان مادری‌اش یاد می‌کرده است.

۲. پیامبر خدا، حضرت موسی، که در مصر متولد شد و در همان‌جا بالید، بی‌تردید با زبان مصری رسالتش را تبلیغ می‌کرد؛ اگرچه، در کنار آن، به زبان عبری سخن می‌گفت. قصه‌های قرآن در اینجا بهترین دلیل برای ماست؛ وقتی مکان حوادث قصه در مصر و با فرعون مصر باشد.

۳. سلسله پیامبران، مانند داوود و سلیمان، تا روزگار عیسی رسالت خود را با زبان عبری یا یکی از گویش‌های آن تبلیغ می‌کردند. سلیمان پیامبر اگرچه به زبان عبری سخن می‌گفت، کلمات قصار منقول از وی نیز تا حدودی ترجمه تحت‌اللفظی کلمات قصار حکیم مصری، آمنوبی (Amnobe) بود (حسن ۱۹۹۰: ۲۸۴). برابر تاریخ مسیحی، حتی پیامبر خدا، حضرت عیسی، نیز کودکی‌اش را در مصر سپری کرد و این امر در مسافرت خانواده مقدس ثابت است و ناگزیریم بپذیریم که آن حضرت زبان مصری آن زمان را می‌شناخته است؛ زبانی که اکنون آن را به‌نام زبان قبطی می‌شناسیم. وقتی حضرت مسیح به فلسطین بازگشت، با گویشی از گویش‌های عبری، و شاید گویش آرامی، رسالتش را انجام داد. یکی از حواریون آن حضرت به‌نام مرقص مسئول انتشار دعوت در مصر بود و کلیسای مرقصی را در آنجا بنا کرد و هنوز قبطیان بر این مذهب‌اند؛ به‌ناگزیر این فرد زبان مصری را می‌دانسته است، وگرنه دعوت وی به مسیحیت در مصر بی‌واسطه زبان مصری مانند باد در قفس بود (عدل ۱۳۸۸: ۴۲-۴۴).

۴. اسامی مکان‌های گوناگون و شهرها و کوه‌هایی در آنجا موجود بوده است که در عربی هیچ معنا و مفهوم خاصی نداشته‌اند، اما با هیروگلیف معنا می‌شده‌اند؛ مانند «تیما» که در عربی معنایی برای این کلمه وجود ندارد، اما در هیروگلیف قدیم، به سرزمین جدید، سرزمین حقیقت و مصریان قدیمی گفته می‌شود که از سوی دریا آمده‌اند. کلمات فراوانی از زبان مصری قدیم هم‌اکنون نیز در زبان عربی استعمال می‌شود؛ مانند ریشه «خ، ت، م» که در زبان مصری قدیم به

اسطوانة مُهر، مُهر (خاتم) و صاحب مُهر معنی می‌شد. این کلمه در عربی نیز به همین معناست (منبع پیشین: ۱۶-۱۸).

به عقیده مؤلف، میان این دو زبان وجوه اشتراک و شباهت‌های فراوانی وجود دارد. او، با بیان دلایلی، به یک نتیجه خاص می‌رسد و فرضیه‌ای جدید مطرح می‌کند: «گفته شده که حروف مقطعه حروف هجاء هستند، اما، به نظر من، این حروف، کلمات و جملاتی هستند؛ لذا وقتی می‌بینیم این کلمات به معنی مطلوبی از معانی موجود در زبان عربی نمی‌انجامد، بایسته است که در زبان دیگری از زبان‌های قدیم یا هم‌زمان با نزول قرآن تحقیق و تفحص کنیم» (عدل بی تا: ۱۱). وی معتقد است که همه زبان‌های جهان نمی‌توانند مورد توجه و تفحص ما قرار گیرند. از نظر او، باید به دنبال زبان مقدس بود. زبان مقدس همان زبانی است که رسالت خدا بر یک رسول یا نبوتش بر یک پیامبر با آن نازل شده باشد و قدسی بودنش را از آن رو کسب کرده باشد که خداوند با آن پیامبران و دیگر مردمانی را مخاطب ساخته که رسالت‌ها برای آنان و هدایت و دعوت آنان به خدا و وحدانیتش نازل شده باشد. وقتی در اعماق تاریخ دینی ژرف‌اندیشی کنیم تا زبان‌های مقدس را از غیرمقدس مشخص سازیم، به زبان عبری می‌رسیم. اشاره کردیم که این زبان چگونه و تا چه حدی با بعضی از پیامبران ارتباط داشته است.

مؤلف در کتاب خویش حدیثی از پیامبر آورده که می‌فرماید: «هر کس که حرفی از کتاب خدا را بخواند، او را حسنه‌ای است و برای هر حسنه‌ای، ده‌برابر آن. «الم» را حرف نمی‌دانم، اما «الف» حرف است و «لام» حرف است و «میم» نیز حرف است. مؤلف در توضیح آن می‌گوید: قصد پیامبر از این سخن که «الم» را حرف نمی‌دانم چیست؟ آیا پیامبر از کلمه «حرف» معنی دیگری جز نام حروف الفبا را اراده کرده است؟ و آیا این کلمه معنی دیگری هم دارد؟

در ذیل کلمه «حرف» در لسان العرب، این معانی آمده است: حرفی از حروف الفبا؛ اداتی که حروف ربط خوانده می‌شود؛ قرائتی که دارای چندین وجه باشد و حرف در اصل به معنی سمت و سو است و به معنی کلمه نیز آمده است. بنابراین، نمادهایی که برخی سوره‌ها با آن‌ها آغاز می‌شود، کلمات و جملات هستند و وقتی

می‌بینیم این کلمات به معنی مطلوبی از معانی موجود در زبان عربی نمی‌انجامد، لازم است که در زبان‌های دیگری از زبان‌های قدیم یا هم‌زمان با نزول قرآن تحقیق و تفحص کنیم (عدل ۱۳۸۸: ۴۱-۴۴).

نمونه‌هایی از روش عدل در تفسیر حروف مقطعه

حال که دریافتیم چرا نویسندگان زبان هیروگلیف را برگزیده است، به ذکر شواهدی از رمزگشایی او می‌پردازیم. مؤلف در ابتدای هر سوره مقطعه، به ذکر توضیح مختصری درباره آن و سپس شأن نزولش، از منظر تفاسیر گوناگون، می‌پردازد و سپس آن را به شیوه‌ای جدید تفسیر می‌کند. مثلاً در تفسیر حروف مقطعه سوره «مریم» می‌گوید: سوره «مریم» با «کهیص» آغاز می‌شود که در تمامی کتب تفسیری شرحی منطقی از آن وجود ندارد، جز آنکه به این جمله اکتفا شده است: «الله اعلم بمراده». علم حروف نیز در این باره فقط می‌گوید: «کاف»: مد لازم، حرفی خفیف است که از شش حرکت تشکیل شده است؛ «ه»: مد طبیعی که از دو حرکت تشکیل شده و حرکت آن به اندازه بستن و باز کردن یک انگشت است؛ «ی»: مد طبیعی که شامل دو حرکت است؛ «عین»: دو وجه قصر و مد دارد که مد اولی تر است؛ «ص»: مد لازم، حرفی خفیف که شش حرکت دارد.

تفسیر این رمز در زبان هیروگلیف:

کلمه رمز «کهیص» به صورت یک جمله کامل در زبان مصری وجود دارد و در مقابل هر یک از حروف آن، تعدادی علامت تصویری در این زبان وجود دارد. «کاف»: تعدادی علامت تصویری از زبان هیروگلیف برای آن وجود دارد که تفسیرش این است: کشف نقاب از یک راز، آشکار شدن راز، پدیدار شدن یک حقیقت آشکار؛ «ه»: از آسمان نازل می‌شود؛ «ی»: برای تو و بعد از آن در زبان هیروگلیف جمله خطابي آغاز می‌شود؛ «عین»: حقیقی، صادق، نیکو؛ «ص»: می‌گوید، تعریف می‌کند، حکایت، قصه. ترجمه کامل آن از زبان هیروگلیف به زبان عربی این گونه می‌شود: «به زودی نقاب از سر این راز برایت گشوده می‌گردد؛ رازی که از آسمان برایت نازل گشته است. پس آگاه باش این است داستان حقیقی برای تو.

اما معنی و تفسیر این جمله در سیاق ابتدایی سوره «مریم»: خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را خطاب قرار داده است تا او و بشری را تعلیم دهد که هدف از بعثت بوده‌اند و خداوند برای اولین بار بعد از ششصد سال پرده از رازی برمی‌دارد و این راز را از آسمان بر پیامبر (ص) نازل می‌کند. پس ای محمد (ص)! هوشیار باش؛ این است قصه حقیقی که از سوی ما بر تو نازل می‌شود؛ قصه میلاد مسیح بدون پدر و این قصه از صادق‌ترین قصه‌هاست درمقابل آنچه از سوی یاران مسیح و غیر آن‌ها رواج پیدا کرده است.

تفسیر آغاز سوره «بقره»

مؤلف، پس از بیان وجه تسمیه سوره «بقره» و شأن نزول آن، «الم» ابتدای سوره را این‌گونه تفسیر می‌کند: «الف»: دوست، رفیق، صاحب و مقصود از آن نبی است؛ «لام»: گریه می‌کند، ناله می‌کند، شکایت می‌کند؛ «م»: اشک‌ریزنده، کسی که از ترس خدا گریه می‌کند. با توجه به سیاق ابتدایی سوره، «الم» این‌گونه تفسیر می‌شود: قسم به تو ای پیامبر که از سوی ما مکلف گشته‌ای، ای کسی که مهمت به امور رسالت شده‌ای و در این باره غمگینی و به سبب لجاجت و کفر مردم و از ترس خداوند، اشک می‌ریزی، این‌ها آیات قرآن کریم هستند که باعث هدایت و رحمت نیکوکاران می‌شود (عدل بی تا: ۱۱۲-۱۱۵).

مؤلف در تفسیر سایر سوره‌های مقطعه نیز با همین روش عمل می‌کند. برای مثال، در تفسیر سوره «ص» می‌گوید: «ص»: علیه تو می‌گویند و تهمت می‌زنند آنچه را حقیقت و سندی ندارد. و علیه قرآن هم حرف‌های ناپسندی زدند و نیز بر آنچه تبلیغ می‌کنی و از قصه‌های گذشتگان می‌گویی، بلکه آن‌ها به آنچه تبلیغ می‌کنی تکبر می‌ورزند و از آنچه خداوند بر امم گذشته وارد کرده است عبرت نمی‌گیرند (همان منبع: ۸۳-۸۵).

در تفسیر «نون» در سوره «قلم» می‌گوید: «ن» حرف الفبا نیست، بلکه کلمه‌ای است که از سه حرف «نون»، «واو» و «نون» تشکیل شده است و به‌ناگزیر باید معنی داشته باشد. کلمه «ن» در هیروگلیف، فرودآمدن، منحط شدند،

نادان و کودن شدند معنی می‌دهد. این کلمه در زبان قبطی، که تداوم زبان مصری قدیم است، همین معنی را دارد. بنابراین، تحلیل زبانی آن در زبان مصری قدیم این‌گونه است: دستان آنان و قلمی که با آن می‌نویسند خشک باد. و همچنین زبانی که با آن سخن می‌گویند و آنچه از سر جهل می‌نویسند نابود باد. جهل ورزیدند و قلمی نیز که با آن نوشتند با جهل بود و جهل کردند که به تو ادعای جنون بستند (منبع پیشین: ۷۴-۷۶).

نقد و بررسی موضوع

هیروگلیف، در واقع، خط باستانی مصریان و یکی از قدیمی‌ترین روش‌های نوشتن است که قدمت برخی از آن‌ها به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد. این خط تا مدت‌ها برای پژوهشگران ناشناخته بود؛ زیرا علائم تصویری‌ای که خط هیروگلیف بر مبنای آن نهاده شده بود تصاویر گوناگونی را از اشکال حیوانات، تصاویر انسان‌ها و خطوطی نوشته‌شده در سه جهت تشکیل می‌داد. مصریان باستان معتقد بودند که خط هیروگلیف را تحوت (Tahoot)، خدای علم و دانش، به وجود آورده و به فرزندانش، فراعنه، آموخته است (حسن ۱۹۹۰: ۲۰).

سرانجام در ۲۷ سپتامبر ۱۸۲۲ راز خط هیروگلیف را یک جوان فرانسوی به نام جان فرانسوا شامپلیون کشف کرد. وی، که از نبوغ ذاتی در فراگیری زبان‌های کهن برخوردار بود، در همان اوایل جوانی چندین زبان کهن، از جمله زبان قبطی مصر، را فراگرفت و توانست ظرف ده سال حروف هیروگلیف را رمزگشایی کند. شامپلیون کشف می‌کند که، برخلاف تصور همگان، نشانه‌های هیروگلیفی فقط یک خط نوشتاری نیستند، بلکه، مانند حروف الفبا، دارای آوا هستند. شامپلیون توانست جدول کاملی برای هر کدام از علائم تصویری آن تهیه کند. پس از او، جاردنر، محقق دیگری، فرهنگ لغتی برای آن تدوین کرد.

بحث درباره میزان صحت ترجمه متون هیروگلیف فقط در سایه اعتماد به قاموس جاردنر و جدول شامپلیون است که اولی شامل معانی کلمات و دومی شامل فهرست، نمادها و رموز این زبان است؛ چراکه زبان هیروگلیف، همچون

همه زبان‌های قدیمی، زبان رسم و تصویر بوده که بعد از دو قرن به حروف تصویری خاصی تبدیل شده است.

مجتهد شبستری می‌گوید: معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که با تفسیر برملا می‌شود و، درواقع، متن با تفسیر به سخن می‌آید و آنچه را درون خود دارد بیرون می‌ریزد (مجتهد شبستری ۱۳۷۵: ۱۵). ارتباط این موضوع با حروف مقطعه زمانی آشکار می‌شود که بپذیریم این حروف، بنابر نظر مؤلف، کلمات و جملات هستند و نه تعدادی حروف هجایی. پس اگر بپذیریم که این حروف در اصل اشاره به تعدادی کلمات و جملات دارند که تفسیرپذیرند، به نیاز متن به تفسیر نیز اعتقاد پیدا می‌کنیم. عقیده به نیاز متن به تفسیر نیز بر دو نگرش انتقادی مبتنی است: نخست اینکه خود متن غیر از معنای آن است و معنا هرگز برملا و آشکار نیست و دیگر آنکه معنا نمی‌تواند از متن منفصل و با آن بیگانه باشد و متن تنها اساس معنای موردنظر است (همان منبع). از سوی دیگر، نقد ادبی، که آن را می‌توان به سخن‌سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر کرد، عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن‌ها کدام است (زرین کوب ۱۳۶۱: ۵). برای اثبات این نظریه، که مبتنی بر عدم قطعیت صحت کلام مؤلف است، و جست‌وجوی میزان تطابق هیروگلیف با شرح و تفسیر مؤلف و نیک و بد و ارزش ادبی این اثر، جست‌وجو شد، اما از آنجایی که موضوع مطرح‌شده توسط مؤلف، جدید است و هنوز چند سالی بیشتر از تألیف این کتاب نگذشته، نمی‌توان منبعی مورداعتمادی در اثبات نظریه مؤلف پیدا کرد. البته در سایت‌های اینترنتی مطالبی در نقد نظر نویسنده یافت می‌شود که نویسندگان‌شان همگی از شخصیت‌های مسلمان و عالم دنیای عرب به شمار می‌روند که گزیده مهم‌ترین این مباحث در خلال بحث ذکر می‌شود.

شکل نوشتاری حروف مقطعه

زبان هیروگلیفی که مؤلف از آن سخن گفته، درواقع، زبان مصری قدیم است که تاریخ آن به سه تا چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد؛ به عبارت دیگر، زبانی مرده

است که، جز چند تن، دانشمندان و متخصصان به آن اهتمام خاصی ندارند. عدل کتابش را پر از اشکال تصویری و حروف هیروگلیف کرده و تمامی علامات هیروگلیفی را به صورت کاملاً ابتدایی، به شکل نوشته دستی و غیرحرفی، آورده و نوشته‌های هیروگلیف را از چپ به راست نوشته است؛ چون، برعکس شکل نوشتاری متون مصری است که اغلب از راست به چپ نوشته می‌شده‌اند. اسامه سعداوی، دانشمند معروف مصر و متخصص آثار باستانی این کشور و استاد زبان هیروگلیف، می‌گوید: نوشته‌های هیروگلیفی، عموماً و غالباً، از راست به چپ نوشته می‌شوند (www.assama_alsaadawi.com).

درضمن، با مقایسه برخی از کلماتی که سعد آن‌ها را به زبان هیروگلیف معنی کرده است با خود کلمات هیروگلیفی، متوجه تغییرات قابل ملاحظه‌ای در آن‌ها می‌شویم و می‌بینیم که مؤلف در بعضی از موارد دقت نظر کافی را در تطابق کلمات و حروف عربی با هیروگلیفی نداشته و بعضی از کلمات را به میل و علاقه خویش تفسیر کرده است. مثلاً مؤلف «الر» را برابر «ا، ل، ر» می‌داند. او در ابتدا کلمه «اری» هیروگلیفی را می‌آورد و عنوان می‌کند مقابل حروف «ا» یا «الف» مفتوحه است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه «الف» مفتوحه در «المر» تبدیل به «ا» مکسوره در کلمه «اری» هیروگلیفی می‌شود و چگونه مؤلف کلمه مستقل و واحدی همچون «اری» را مقابل یک حرف واحد «ا» استفاده و سپس تأکید می‌کند که کلمه «رمو» هیروگلیفی همان حرف «لام» عربی است. او سپس کلمه «مر» را مقابل حرف «ر» عربی می‌داند. طبق منطق مؤلف، کلمه «الر» قرآنی بدین شکل نوشته می‌شود: الر: اریر مومر (اری رمو مر) (عدل بی تا: ۱۵۰).

در اینجا باید یادآور شد که دانشمندان مصری متفق القول اند که زبان مصری قدیم خالی از حرف لام بوده است تا اینکه با کلمه «الاسکندر» در عهد بطلمی مواجه شده است. به همین دلیل، مصریان تلاش کردند تا یک نشانه هیروگلیفی برای آن ایجاد کنند که نطق «ل» را داشته باشد. در ابتدا علامت شیر دراز کش «E۲۳» را انتخاب کردند، اما پس از مدتی آن را کنار گذاشتند و گفتند نطق آن باید به صورت «الراء» باشد (حسن ۱۹۹۰: ۵۰).

مطالب بالا به این معناست که مؤلف در ابتدا نشان دهان هیروگلیفی «ر» را با آواز «ر» مورد استفاده قرار می‌دهد، سپس بازمی‌گردد و آن را با آوای «ل» استفاده و تلاش می‌کند که بگوید کلمه «رمو» همان حرف لام است. اسامه سعداوی، پس از اطلاع از کتاب عدل، مقاله‌ای در نقد آن در سایت خویش منتشر کرده و گفته است: مؤلف علامت و نشانه دهان هیروگلیفی «d21» را ابتدا با آوای صحیح «ر»، مطابق جدول شامپلیون و قاموس جاردنر، آورده است، اما بعداً این حرف «ر» را با آوای «ل» تغییر می‌دهد و از آن استفاده می‌کند (www.assama_alsaadawi.com). به تعبیر دیگر، مؤلف در بسیاری از موارد تلاش کرده است نطق حروف هیروگلیف را تغییر دهد تا بتواند آن را به میل خویش تفسیر نماید. او سعی کرده خواننده‌ای را که هیچ‌یک از حروف و رسوم را نمی‌شناسد قانع کند که آنچه بیان کرده صحیح است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. حال این سؤال مطرح می‌شود که تا چه اندازه می‌توان به گفته‌های سعد اعتماد کرد؟

راز پنهان چیست؟

توجه به رمزگشایی عدل نشان می‌دهد که او، برخلاف آنچه می‌گوید، سری را آشکار نکرده است. برای مثال، همان‌طور که بیان شد، در خصوص رمزگشایی حرف نون می‌گوید: جهل ورزیدند و نیز قلمی که به آن نوشتند و آنان که به تو نسبت جنون بستند نیز به جهالت نوشتند. کدام راز مخفی در این کلمات نهفته است؟ خود قرآن نیز، در ادامه، به صراحت به بیان ادعای کفار دربارهٔ جنون پیامبر می‌پردازد: «ما انت بنعمه ربک بمجنون» («قلم» / ۳).

آیا هیروگلیف یک زبان است؟

نکته دیگر که مسلماً از دید خوانندگان عادی این کتاب پنهان مانده این است که هیروگلیف، برخلاف نظر عدل، یک زبان نیست، بلکه از خط‌های قدیمی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، از اشکال نوشتاری قدیم است. بنابراین، ادعای مؤلف

درخصوص تفسیر حروف مقطعه با زبان هیروگلیف ادعایی باطل است؛ چراکه او هیروگلیف را یک زبان می‌داند، در صورتی که یک خط از خطوط قدیمی است. در اثبات این ادعا، عبدالحلیم نورالدین، استاد زبان مصری باستان و رئیس دانشکده آثار باستانی مصر در دانشگاه قاهره، می‌گوید: هیروگلیف زبانی کامل و متکی به ذات خویش نیست، بلکه صرفاً خطی از خطوط مصری باستان محسوب می‌شود، همچون نسخ و رقعہ در زبان عربی (www.aregy.com).

با توجه ویژه به هرکدام از این نظرات، می‌توان نیروی عقل و اندیشه سلیم را محکی قابل اعتماد درباره اقوال و آرای گوناگون قرار داد و نظراتی را پذیرفت که تناسب بیشتری با آن دارد. در این مورد نیز، با توجه به تخصصی بودن بحث، نظر بهتر همان نظر دوم است؛ زیرا از جانب کسی است که متخصص در این امر است و دیگر اینکه نظریه عدل مبتنی بر دلیل و برهان محکمی نیست تا بتواند مورد تأمل قرار گیرد. بنابراین، مناسب‌تر است که در فهم دلالت معنایی آن‌ها و پی بردن به رموز این نوع کلمات و عبارات و کلاً چرایی استعمال آن‌ها، فقط به تفاسیر روایی معتمد تکیه شود تا بتوان آن‌ها را نمونه‌هایی بدیع از اعجاز قرآن کریم دانست.

میزان تسلط مؤلف بر هیروگلیف

یکی از شرایط اظهار نظر جدید، تسلط نظریه‌پرداز بر موضوع است. با توجه به فقدان آگاهی درباره میزان تسلط عدل بر هیروگلیف، نمی‌توان با قاطعیت و یقین به آنچه او ادعا کرده استناد کرد؛ چراکه عدل به روشنی بیان نکرده که چقدر در این زمینه متبحر است. با توجه به نکاتی که درخصوص بعضی از ویژگی‌های هیروگلیف بیان کرده است، آشکار می‌شود که در این زمینه آگاهی و تخصص کامل و کافی را نداشته است. در واقع، هیروگلیف، قبل از شکوفایی، دوره‌هایی بسیار طولانی از حیات و تغییر را طی کرده و، در حین پیشرفت، از مراحل متعدد گذر کرده است؛ بنابراین، نادرست به نظر می‌رسد که به آن، به منزله روشی متکی به ذات، اعتماد کرد. آشکار است که مؤلف وارد حیطه‌ای شده که بر تمام ابعاد آن اشراف نداشته است. مثلاً سعد می‌گوید هیروگلیف ادوات تعریف و تنکیر نمی‌پذیرد

و فعل در همه زبان‌ها شکلی واحد می‌گیرد (عدل ۱۳۸۸: ۴۵)، در حالی که این سخن نادرست است. از نظر علمای زبان مصری باستان، ادوات تعریف و تنکیر در هیروگلیف را همه مبتدیان این رشته می‌شناسند و فعل در آن زمان‌هایی مختلفی می‌گیرد. علاوه بر این، بیشتر کلماتی که عدل به آن‌ها استناد کرده است سامی‌الاصل بوده‌اند که در اواخر دوره هیروگلیف وارد آن شده‌اند. به همین علت، مؤلف نباید ادعا می‌کرد که از کلمات هیروگلیفی برای تفسیر حروف مقطعه استفاده کرده است و یا باید، دست کم، به ریشه کلمات استفاده‌شده اشاره می‌کرد.

در این زمینه، نظر بر این است که بیش از چهارهزار سال از عمر مفردات زبان مصری گذشته است و مراحل مختلفی را پشت‌سر گذاشته‌اند. آن مرحله‌ای که مؤلف به آن بسنده کرده مربوط به عصر وسیط است که باعث شده او را وارد دریایی کند که ما به‌تواضع می‌گوییم نمی‌توانیم وارد اعماق آن شویم www.aregy.com). می‌توان گفت که مؤلف قصد داشته است صرفاً با نظر خویش مواردی را تغییر دهد تا بتواند به تفسیر موردنظر خود برسد. مثلاً او در تفسیر حروف مقطعه «کهیصص» در ابتدای سوره «مریم» می‌گوید: «کاف» همان کلمه «کف» یا «کفا» است که در هیروگلیف به معنای نقاب از چهره برداشتن است و «هء» «هوشیار باش» و «از آسمان نازل می‌شود» معنی می‌دهد. این تفسیر پذیرفتنی نیست؛ چراکه مصریان باستان کلمه «ها» را این‌گونه معنی نمی‌کردند و برای نزول از آسمان کلمه خاص دیگری به کار می‌بردند، اما مؤلف عمداً این کلمه را این‌گونه بیان کرده است تا بتواند به تفسیر مدنظر خود برسد. «مصریان باستان اگر می‌خواستند بگویند که نزول از آسمان است، آن را این‌گونه می‌نوشتند: «ها ان بت»، که به معنای نزول شیء از آسمان است» (حسن ۱۹۹۰: ۱۴۳).

مؤلف، در ادامه، حرف سوم «کهیصص» را به معنای «این» یا «برای توست» می‌آورد و می‌گوید از ادوات نداست و، بعد از آن، اسم علم می‌آید. او سپس «ع» را، که «عین» خوانده می‌شود، به یک بنده زیبای صالح، که مؤلف آن را جبرئیل می‌داند، تفسیر می‌کند و کلمه «ص» را با کلمه هیروگلیفی «جد» برابر می‌داند. بدیهی است که حتی از لحاظ مستوای صوتی نیز وجود اشتقاق میان آن‌ها

پذیرفتنی نیست؛ چراکه حرف «ص» را به «سین» می‌توان نزدیک کرد ولی به «جیم» نه (www.aregy.com).

گفتیم که ویژگی زبان مصری قدیم، سرشار بودن از مفردات و مترادفات است که بسیاری از آن‌ها با علامتی واحد آغاز می‌شود، اما در «مخصّص»، علامتی که در پایان کلمه می‌آید تا معنای کلمه را مشخص کند، تفاوت دارد. مثلاً علامت «دهان» هیروگلیف در پایان کلمه دلالت بر غذا، نوشیدنی، کلام و خود دهان دارد، اما این علامت با خود کلمه خوانده نمی‌شود. «مؤلف با برابر دانستن «عین» با «بندهٔ زیبای صالح» خطا کرده است؛ چراکه اگر این کلمه می‌خواست این‌گونه معنی شود، باید به مخصّص، نشانه‌ای که بر مرد دلالت می‌کرد، پایان می‌یافت. چنین چیزی برای «عین» نیامده است» (همان منبع).

در جایی دیگر، عدل در خصوص کلمهٔ «حم» می‌گوید: این حروف مقطعه از دو کلمهٔ «حامی» و «میم» تشکیل شده است که جزء اول به معنای موجود آسمانی است (عدل ۱۳۸۸: ۱۳۰). البته معنای حامی در هیروگلیف یک موجود آسمانی است، اما چه ضرورت و نشانه‌ای وجود دارد که این موجود آسمانی ختماً جبرئیل باشد؟

فتح‌الله سعید، از دانشمندان الازهر و عضو انجمن جبههٔ علمای الازهر، می‌گوید: من به شدت معتقدم که اعتقاد سعد در خصوص شامل بودن قرآن از الفاظ هیروگلیفی، طعن و وهنی به قرآن محسوب می‌شود و تکذیب خبر خداوند است که می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (www.islamfegh.com). مؤلف، بدون آگاهی کامل و تخصص، وارد این موضوع شده است؛ کما اینکه تصور او در خصوص بی‌معنا بودن حروف مقطعه در عربی، باطل است. عدل فقط تلاش کرده است که، با بازی با علامت‌ها و اصوات هیروگلیفی، خواننده را قانع کند که آنچه گفته صحیح است، اما استناداتش در برابر یک بحث و مناقشهٔ علمی محکم دوام نمی‌آورد؛ مخصوصاً در برابر علما و متخصصان زبان هیروگلیف (همان منبع).

قرآن عربی

قرآن، که کتاب رحمت و هدایت است، در زمان بعثت رسول به زبانی قابل فهم نازل شد؛ زبانی که برای مردمان شبه جزیره عرب، که از فرهنگ والایی در شعر و نثر به زبان عربی فصیح برخوردار بودند، فهمیدنی بود. قرآن نیز تأکید می کند که به زبان عربی فصیح نازل شده است تا هرآنچه را از حکمت و علم در آن است مردمان بفهمند. خداوند می فرماید: «نزلَ به روحُ الامینِ علی قلبک لِتَکونَ مِنَ المرسلین بلسانِ عربی مُبین» («شعراء» / ۱۹۳ - ۱۹۵). و نیز می فرماید: «کتابُ فُصِّلَت آیاتُهُ قرآناً عربیاً لِقَوْمٍ یَعلَموُن» («فصلت» / ۳). در سوره «مریم»، در خطاب به پیامبر، می فرماید: «فأنما یسرناهُ بلسانک» («مریم» / ۹۷)؛ یعنی همان زبان معروف برای آنان که زبان حضرت پیامبر (ص) و قوم او نیز بود. و نیز می فرماید: «و ما أرسلنا مِن رَّسولٍ الا بلسانِ قومِهِ یُبیینَ لَهُم» («ابراهیم» / ۴). حال، با توجه به آیاتی که ذکر کردیم، این سؤال مطرح می شود که حکمت وجود کلمات و جملات هیروگلیفی چیست؛ کلمات و جملاتی که که نه پیامبر و قومش و نه هیچ کس دیگری در دنیا آن نمی شناسد؛ زیرا از چارچوب نطق خارج شده است و جز گروهی از دانشمندان باستان شناس و فرعون شناس به آن آگاهی ندارند.

شخصیت مؤلف

آنچه از شخصیت مؤلف می فهمیم، اعجاب شدید او درمقابل تاریخ باستان مصر و تمایل او به فرهنگ فرعونی قدیم است؛ تا جایی که زبان مصری باستان را زبان فراگیر عالم و سرور همه زبانها تا زمان بعثت پیامبر می داند. بی شک، دربرابر هزاران حجت و برهان علمی از متون مختلف که در موزه های دنیا و مراکز تحقیقاتی در دانشگاه ها یافت می شود، این ادعایی باطل به شمار می رود. مؤلف تلاش می کند تاریخ و قرآن را برپایه متون هیروگلیفی مصری باستان تفسیر کند. او حتی کتاب جدید خویش، *اخوانتون ابوالانبیاء*، را به فرعون سابق مصر، حسنی مبارک، تقدیم می کند و می گوید: «به پرچمدار صلح، رئیس جمهور حسنی مبارک،

که بر قدم‌های اخناتون پیامبر، پیامبر صلح جهانی، قدم برمی‌دارد». سایر تألیفات عدل نیز خارج از این چارچوب نیستند و می‌توان گفت که او بعد از اطلاع از کلمات مصری باستان، که یافتن آن‌ها نیز سخت است، سعی کرده که به تفسیر علوم قرآنی بپردازد. به نظر می‌رسد که برگزیدن عنوان عجیب هیروگلیف و قرآن کریم با هدف تفسیر هیروگلیف به کمک قرآن نبوده، بلکه برعکس، مدد گرفتن از قرآن برای اثبات اهمیت هیروگلیف بوده است. چگونه ممکن است که یک کتاب الهی مقدس شامل لغات هیروگلیفی باشد که آن را تفسیر می‌کند. شایان ذکر است که ما وجود کلمات غیرعربی را در قرآن منکر نمی‌شویم و همگی به مقالات و کتاب‌هایی که به تحقیق در این زمینه پرداخته‌اند آگاهیم، اما این‌ها فقط در حد کلمات هستند؛ کلماتی همچون هامون، ابریق، سندس، استبرق و... که از زبان‌هایی همچون رومی، یونانی و فارسی گرفته شده‌اند. هم‌چنین این کلمات برای مردم ناآشنا نبوده‌اند و معانی آن‌ها را می‌دانسته‌اند. دیگر آنکه این‌ها فقط در حد کلمات بوده‌اند و نه جمله؛ جملاتی که عدل ادعا می‌کند که همگی هیروگلیفی هستند که به شکل حروف مقطعه نوشته شده‌اند. همان‌طور که گفتیم، هیروگلیف یک زبان نیست، بلکه نوعی خط است که با خطوط دیگر فقط از لحاظ نوشتاری تفاوت دارد و فقط به این دلیل که این حروف همراه با آوای صوتی است، برخی آن را زبان می‌دانند که نادرست است؛ چراکه هیروگلیف از سنگ‌نوشته‌های باستانی محسوب می‌شود.

مؤلف زبان هیروگلیف را یک زبان مقدس می‌داند؛ حال، آیا عدل واقعاً به قداست این زبان اعتقاد دارد؟ زبان و خطی که، بنابر اعتقاد بسیاری از متخصصان زبان‌شناسی و باستان‌شناسی، خط سحر و رموز جادویی شایع در عهد فراعنه بوده و حتی بعضی از تصاویر موجود در آن تصویر جن و شیاطین است (www.islamfegh.com). آیا سعد تلاش کرده است که با قرآن سندی بیابد که قداست هیروگلیف را نشان دهد؟ آیا کتاب او درخصوص بیان عظمت قرآن است یا عظمت هیروگلیف؟ چرا خداوند ۲۹ سوره از قرآن را با کلمات هیروگلیف آغاز کرده است. آیا قرآن به زبان هیروگلیف نازل شد؟

دکتر عبدالحلیم در این باره می‌گوید: «آشکار است که مؤلف این کتاب استاد زبان مصری باستان نیست و آنچه در تلاش برای تفسیر با حروف مقطعه کرده است نوعی شهامت‌طلبی در تعامل با این امور به‌شمار می‌رود، مخصوصاً در قرآن کریم؛ کما اینکه دلایلی پذیرفتنی برای اثبات ادعاهایش نمی‌آورد» (همان منبع). بنابراین می‌توان گفت که نظر مؤلف آگاهانه نیست و آرای وی با نفس صورت مسئله انطباق کامل ندارد و ممکن است خواننده را دچار حرج و تکلف کند. شاید نویسنده، به دلیل سابقه ذهنی‌اش از هیروگلیف، در تمامی موارد خود را ملزم به تفسیر این حروف برپایه آن کرده است که این مورد ممکن است در ناکامی و مقبولیت نداشتن نظر او مؤثر بوده باشد.

نتیجه

کتاب *الهیروغلیفیه و القرآن الکریم: الهیروغلیفیه تفسیر القرآن الکریم*، تألیف سعد عبدالمطلب عدل، کتابی جدید درباره حروف مقطعه در قرآن است. مؤلف کتاب اعتقاد دارد که توانسته است، با استفاده از زبان هیروگلیف (زبان مصری باستان)، حروف مقطعه قرآن را رمزگشایی کند. درباره این کتاب بحث‌ها و مناقشه‌هایی فراوان در میان علمای بزرگ مصر و دانشمندان الازهر به‌وجود آمده است. با توجه به جست‌وجو در منابع قرآنی و تفسیرهای گوناگون و تطبیق آن با ادعاهای مؤلف، نتایج زیر در نقد نظر مؤلف به‌دست می‌آید:

۱. مؤلف در تفسیر و تطبیق حروف مقطعه قرآنی با هیروگلیف خطا کرده و وارد حیطه‌ای شده که به همه جوانب آن آگاهی کامل نداشته است.

۲. در بررسی تطبیقی مثال‌های مؤلف با هیروگلیف مشخص می‌شود که او گاهی، برای اثبات نظر خویش و اقناع خواننده، معانی هیروگلیفی را تحریف کرده است.

۳. مؤلف علاقه خاصی به تاریخ باستانی مصر و فرعونیان دارد؛ بنابراین، بیش از آنکه به دنبال اثبات قداست قرآن باشد، در پی دلیلی برای توجیه قداست و ارزش هیروگلیف بوده است.

۴. رمزگشایی مؤلف از حروف مقطعه قرآنی با استفاده از هیروگلیف، درواقع، راز پنهان و خاصی را آشکار نکرده است.

منابع

- ابوزید، نصر حامد، (لاتا)، مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن، المغرب: المركز الثقافی العربی.
- الزمخشری، محمود، (۱۹۸۷)، الکشاف، بیروت: دارالکتاب العربی.
- الطبرسی، ابوعلی، (۱۴۰۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات آیت الله نجفی.
- الطریجی، فخرالدین، (۱۹۸۳)، مجمع البحرین، تحقیق احمد الحسینی، بیروت: مؤسسة الوفا.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر التسنیم، قم: اسراء.
- حسن، سلیم، (۱۹۹۰)، الادب المصری القدییم، مؤسسة اخبار الیوم.
- حسنی، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی، تهران: هرمس.
- خلیفه، رشاد، (۱۳۵۲)، «چگونه مغز الکترونیکی پرده از اسرار حروف مقطعه قرآن برداشت»، مکتب اسلام، س ۱۴، ش ۴.
- رازی، ابوالفتوح، (بی تا)، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامی.
- رضا، رشید، (لاتا)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۱)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- زمخشری، محمود، (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- شاهرودی، عبدالوهاب، (۱۳۸۳)، ارغنون آسمانی: جستاری در قرآن، تهران: زیتون.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۹۸۹)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- عدل، سعد عبدالمطلب، (لاتا) الهیروغلیفیه و القرآن الکریم، نسخه الکترونیکی، www.kotobarabia.com.
- عدل، عبدالمطلب، (۱۳۸۸)، هیروگلیف در قرآن کریم: تفسیری نوین از حروف مقطعه، ترجمه حبیب الله عباسی و حامد صدقی، تهران: سخن.
- عربی، محی الدین، (۱۳۸۸)، تفسیر عرفانی قرآن کریم، تحقیق و ترجمه حیدر شجاعی، تهران: فهرست.
- لاهیجی، شریف، (۱۳۹۰)، تفسیر شریف لاهیجی: از سوره حمد تا انعام، تهران: رامین.
- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: قیام.

تحليل انتقادى الهيروغليفيه و القرآن الكريم، نوشته سعد عبدالمطلب عدل

- مصرى، عبدالرؤف، (١٩٤٨)، معجم القرآن، بيروت: دارالسرور.

- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب اسلامى.

- www.islamfegh.com
- www.islamonline.net
- www.ossama-alsaadawi.com

